

مروری بر نقد و تحلیل فعل‌های مرکب

صدیقه باوندپوری

کارشناس ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ایران

nmehdiabady@yahoo.com

چکیده

یکی از مباحثی که در زبان فارسی، شعر و... بسیار مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد مقوله فعل مرکب است. فعل مرکب دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد و این ویژگی‌ها باعث می‌شود گفتار و نوشتار را شیواتر جلوه دهد. در این مقاله کوشیدیم که در مرحله اول تعاریفی از فعل مرکب و متغیرهای مرتبط با آن را داشته باشیم و همچنین در مراحل بعدی راه‌های شناخت فعل مرکب و دیدگاه‌های آن را مورد بررسی قرار دادیم و در پایان نیز رابطه فعل‌های مرکب با بلاغت در شعر را مورد بازبینی قرار دادیم. نتایج نشان داد که، فعل‌های مرکب نقش اساسی در شیوایی بیان اشعار، نثر و... دارد که اگر فعل‌های مرکب به نحوه درستی در نوشتار و گفتار رعایت نشوند، باعث سردرگمی خواننده و غیرقابل فهم بودن آن می‌شود. برخوردار نبودن اشعار از فعل مرکب باعث می‌شود که خواننده به راحتی خسته شود و دیگر تمایلی برای ادامه خواندن این اشعار نداشته باشد. اشعاری موفق هستند که دارای فعل‌های مرکب مناسب باشند.

کلیدواژه‌ها: فعل مرکب، همکرد، فعلیاری، گسترش‌پذیری

۱- مقدمه

مبحثی که بیش از سایر مقوله‌های دستوری جای بحث دارد؛ فعل مرکب است. باید گفت معیارهایی که در کتاب زبان فارسی طرح گردیده است به هیچ روی، قانع کننده نیست. به عبارت دیگر، جامع‌الاطراف و مانع‌الاغیار نیست (خیام‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴).

افعال مرکب زبان فارسی مورد توجه بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان قرار گرفته است و آثار ارزنده و متعددی در این زمینه وجود دارد (خانلری، ۱۳۶۶؛ وحیدیان‌کامیار، ۱۳۵۶؛ صادقی، ۱۳۷۲؛ دبیرمقدم، ۱۳۷۴). درباره فعل مرکب نظریات متنوع و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه گردیده است. برخی از دستورنویسان چون خانلری (۱۳۶۶: ۳۳) معتقدند که تعداد فعل‌های ساده در زبان فارسی بسیار اندک است و زبان به گسترش دامنه افعال مرکب تمایل دارد. طبق نظر صادقی (۱۳۷۲: ۲۴) تعداد افعال ساده‌ای که بر مبنای صورت‌های قرضی عربی در فارسی ساخته شده‌اند بسیار محدود است درحالی که تعداد زیادی از افعال مرکب در فارسی، متشکل از اسامی یا صفت‌های عربی قرضی هستند، مانند «رحم کردن، استغفارکردن، اجتناب کردن». همچنین تعدادی از افعال مرکب در زبان فارسی از صورت‌های قرضی از زبان‌های غربی ساخته شده‌اند، مانند «تایپ کردن، فکس کردن، تلفن کردن».

زبان فارسی برای اینکه مفهومی را در قالب فعل بیان کند عمدتاً دو امکان در اختیار دارد: استفاده از فعل بسیط (مثل: خوردن، دیدن، رفتن) و استفاده از فعل مرکب (مانند تماشاکردن، رنج بردن، افسون خوردن). فعل مرکب از مفاهیمی است که دستوردانان درباره آن اتفاق‌نظر ندارند و در دهه‌های اخیر محل بحث فراوان بوده است (دبیرمقدم، ۱۳۷۶: ۸). در این مقاله به بررسی نقد و تحلیل فعل‌های مرکب می‌پردازیم.

۲- فعل ساده

فعل ساده فعلی است که با خود جزء غیرفعل نداشته باشد. با توجه به تعریف فعل ساده، نمی‌گوییم فعل ساده فعلی است که یک جزء داشته باشد؛ چراکه گاه ممکن است چند جزء داشته باشد اما همه اجزای آن بن دارند و نمی‌توان آنها را جزء غیرفعل شمرد (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۸۶: ۵۳).

۳- جزء غیرفعل

جزء غیرفعل به آن جزئی گفته می‌شود که بن نداشته باشد؛ مثلاً «درخت» از هیچ بن فعلی‌ای ساخته نشده است. بنابراین، یک جزء غیرفعل

است اما «رفته» با آنکه صفت مفعولی است، چون بن دارد و بن ماضی آن «رفت» و بن مضارع آن «رو» است، بنابراین یک جزء فعلی است.

بنابر آنچه در مورد فعل ساده گفته شد، می‌توان گفت «دیده شده بودم»، «دارد می‌رود» فعل‌هایی ساده‌اند؛ چون جزء غیرفعل همراه ندارند و همه اجزای آنها بن دارند (همان).

۴- فعل پیشوندی

فعل پیشوندی فعلی است که به ابتدای آن «وند» افزوده شده است. روشن است که همه فعل‌ها قابلیت تبدیل شدن به فعل پیشوندی را ندارند؛ یعنی، برخی از فعل‌ها پیشوند نمی‌گیرند. بنابراین نمی‌توان آن‌ها را در ردیف فعل‌های پیشوندی قرار داد. از جمله پیشوندهایی که فعل‌های ساده را به پیشوندی تبدیل می‌کنند می‌توان «باز»، «بر»، «فرو»، «در» را برشمرد. فعل‌های پیشوندی همانند (گیوی و انوری، ۱۳۷۰: ۴۲)

فرورفت = پیشوند (فرو) + بن فعل (رفت)

بازگشت = پیشوند (باز) + بن فعل (گشت)

بازآمد = پیشوند (باز) + بن فعل (آمد)

۵- فعل مرکب

دستورنویسان سنتی فعل مرکب را به گونه‌ای معرفی کرده‌اند که همه نمودهای فعل مرکب را شامل نمی‌شود بلکه در مواردی دایره شمول آن بیش از میزانی است که باید باشد. خیام‌پور معتقد است که فعل مرکب، فعلی است متشکل از یک فعل بسیط (ساده) به همراه یک پیشوند یا یک اسم به همراه فعل که دارای معنای واحدی هستند. در تعریف داده شده از فعل مرکب، ذهن بیش از هرچیز متوجه این نکته می‌شود که خیام‌پور فعل‌های پیشوندی را نیز جزء افعال مرکب به شمار آورده که این از نظر اهل دستور رأی صائبی نیست و افعال پیشوندی و مرکب باهم تفاوت دارند و دو مقوله جدا از هم هستند که نمی‌توان آنها را یک کاسه کرد (خیام‌پور، ۱۳۸۲: ۳۱).

۶- شناخت فعل مرکب

برای شناخت فعل مرکب و تشخیص آن از انواع دیگر فعل، ملاک ها و معیارهایی وجود دارد که بآبهره‌بردن از آن‌ها می‌توان فعل مرکب را از بین دیگر انواع فعل جدا کرد. شیوه‌های اینکار متنوع و پر تعدادند و ما در اینجا تنها مهم‌ترین و در عین حال ساده‌ترین شیوه‌ها را بیان می‌کنیم. برخی از شیوه‌هایی که پژوهشگران دستور بیان کرده‌اند، بیشتر بازی با الفاظ است؛ برای آنکه کار را بیش از آنچه هست، دشوار و دیریاب نشان دهند. حال آنکه تنها با کمی دقت به راحتی

می‌توان فعل مرکب را شناخت. فعل مرکب را به شیوه‌های زیر می‌توان تشخیص داد:

۱. یکی از ساده‌ترین راه‌های تشخیص فعل مرکب، بهره بردن از سازه نحوی است. به زبان دیگر، با استفاده از ساختار جمله می‌توان به چگونگی ساخت فعل پی برد. پیش از این نیز ذکر شد که «همراه» فعل مرکب در جمله نقش نمی‌پذیرد و تنها با همراهی «همکرد» فعلی جدید می‌سازد و همکرد معنایی غیر از معنای اصلی خود می‌گیرد. حال برای تشخیص اگر «همراه» یا همان جزء غیرفعل را از فعل مرکب حذف کنیم، آنچه باقی می‌ماند معنای خاصی را که در فعل مرکب داشت، نخواهد داشت و صورتی بی‌معنی از آن خواهد بود. حال آنکه در ساخت نحوی «گروه اسمی + فعل»، اگر گروه اسمی حذف شود، جمله یک جمله عادی و معمولی است اما روشن است که گروه اسمی به قرینه حذف شده است. حال به این مثال‌ها توجه کنید: در جمله «سال‌ها دل جام‌جم را از ما طلب می‌کرد» می‌بینیم که فعل جمله مرکب است. حال همراه فعل مرکب، یعنی «طلب»، را حذف می‌کنیم؛ جمله این‌گونه می‌شود: «سال‌ها دل جام‌جم را از ما می‌کرد». روشن است که جمله غیرعادی است، یا جمله «پس از سال‌ها ریاضت، غلبه بر دشمن نفس برای او دست نداد» اگر همراه فعل مرکب یعنی «دست» را حذف کنیم، جمله غیرعادی و بی‌معنی می‌شود: «پس از سال‌ها ریاضت غلبه بر دشمن نفس برای او نداد». اما در جمله «در باغچه درخت کاشت» اگر «درخت» را حذف کنیم، آنچه باقی می‌ماند نیز یک جمله عادی و صحیح است؛ هرچند ممکن است غیر مستقل باشد: «در باغچه کاشت». خلاصه مطلب اینکه اگر جزء همراه فعل را حذف کردیم و جمله هنوز معنی داشت، فعل ساده است و اگر به‌طورکلی معنای جمله فاسد شد، جمله مرکب است.

۲. بهره‌گیری از عنصر معنا نیز می‌تواند در شناخت فعل مرکب کارساز باشد. با دقت در معنای فعل موردنظر می‌توانیم نوع آن را از جهت ساختمان مشخص کنیم؛ به این صورت که اگر فعل موردنظر در معنای ظاهری خود به کار رفته باشد، آن فعل ساده است و اگر در معنای ظاهری خود به کار نرفته باشد و معنایی غیر از آنچه از معنای آن بر می‌آید داشته باشد، آن فعل مرکب است. مثلاً «کیارش به دوستش نزدیک شد و به او دست داد» که به معنای دستش را به دست او داد. بنابراین، «دست» در معنای خود به کاررفته و فعل ساده است اما در جمله «غلبه بر دشمن برای مبارزان دست داد» فعل جمله، یعنی «دست داد»، به معنای «میسر شدن» و «ممکن شدن» است. بنابراین، در معنای غیرواقعی خود ظاهر شده و فعل مرکب است، یا در جمله: «کیارش زمین خورد» روشن است که فعل جمله یعنی «زمین خورد» به معنای خوردن زمین نیست؛ بنابراین، در غیر معنای اصلی خود به کاررفته و مرکب است. اما در جمله «کیارش غذا خورد» فعل در معنای اصلی خود، یعنی خوردن، به کار رفته و بنابراین، ساده است.

۳. از دیگر روش‌های شناخت فعل مرکب بهره‌بردن از ویژگی جانشینی زبان است؛ یعنی، اگر بتوانیم به جای جزء همراه فعل کلمه دیگری بیاوریم، در حالی که جمله معنا داشته باشد، فعل ساده است اما اگر جمله بی‌معنا باشد، فعل مرکب است؛ مثلاً در جمله «رضا پس از رسیدن به مقام، دوستان خود را فراموش کرد». می‌بینیم که «فراموش کرد» فعل جمله و از نظر ساختمان مرکب است؛ زیرا نمی‌توان به جای «فراموش» که همراه همکرد است واژه دیگری گذاشت و اگر بگذاریم، جمله معنای خود را از دست می‌دهد. بنابراین، فعل «فراموش کرد» یک فعل مرکب است، اما در جمله «آب دریا به طرف ساحل پیش آمد» می‌توان به جای «پیش»،

به عنوان جزء همراه فعل، کلمات دیگری مانند «بالا»، «جلو» و ... بیاوریم؛ درحالی که جمله همچنان معنا دارد، بنابراین فعل جمله ساده است.

۴. یکی دیگر از راه‌های تشخیص فعل مرکب گسترش‌پذیری «همراه» است؛ یعنی اگر بتوانیم به جزء غیر فعل، یعنی «همراه» فعل، وندهایی بیفزاییم و ترکیب یک ترکیب عادی و معمولی باشد، آن جزء همراه فعل مرکب نیست و فعل جمله ساده است اما اگر این گسترش‌پذیری ممکن نباشد و ترکیب ساخته شده غیرعادی و بی‌معنی باشد، جزء همراه فعل است و فعل مرکب است. مثلاً اگر به فعل «دست داد» در جمله «سعادت به او دست داد»، «ی»، «ها»، «صفت بیانی» اضافه کنیم، جملاتی این‌گونه ساخته می‌شود: «سعادت به او دستی داد»، «سعادت به او دست‌ها داد»، «سعادت به او دست زیاد داد».

روشن است که هیچ‌کدام از جملات ساخته شده، معمول و درست نیستند؛ بنابراین، فعل مرکب است اما اگر در جمله «کیارش برای رسیدن به هدفش کوشش کرد» فعل جمله را گسترش دهیم، یعنی بگوییم: «کوشش زیاد کرد»، «کوشش‌ها کرد»، «کوششی کرد»، جمله‌ها معمولی و درست هستند و بنابراین فعل مرکب نیست. در اینجا چند فعل دیگر را بررسی می‌کنیم.

حفظ می‌کند ◀ گسترش‌پذیر نیست؛ پس مرکب است.

پایین می‌آورند ◀ گسترش‌پذیر نیست؛ پس مرکب است.

بیان می‌کند ◀ گسترش‌پذیر نیست؛ پس مرکب است.

عقل دارد ◀ گسترش‌پذیر است؛ پس فعل مرکب نیست و ساده است.

نقش می‌گیرد ◀ گسترش‌پذیر است؛ پس فعل مرکب نیست و ساده است.

سوگند خورد ◀ گسترش‌پذیر است؛ پس فعل مرکب نیست و ساده است.

۵. مفعول‌پذیری: یکی از روش‌های ساده تشخیص فعل مرکب حضور یا عدم حضور مفعول در جمله است. اگر مفعول در جمله حاضر باشد و فعل جزء «همراه» داشته باشد، یقیناً فعل مرکب است. حال به مثال‌ها توجه می‌کنیم: «امیرکبیر مدارس زیادی در ایران بنا کرد». در این جمله هردو شرط وجود دارد؛ یعنی جمله هم دارای مفعول است (مدارس زیادی) و هم فعل جزء همراه دارد (بنا). بنابراین، فعل مرکب است، یا در جمله «علی جشن تولد خوبی ترتیب داده بود»، فعل مرکب است؛ چون مفعول در جمله حاضر است (جشن تولد) و همچنین فعل جزء همراه دارد (ترتیب).

۶. یکی دیگر از معیارهای تشخیص فعل مرکب، معیار معنایی است؛ یعنی اینکه فعل مرکب معنایی مرکب از معنای «همراه» و «همکرد» را دارد. به بیان دیگر، مجموع معنای اجزای سازنده مبین معنای فعل مرکب است. مثلاً در عبارت «خرج کرد» دو جزء سازنده هرکدام معنای واحدی دارند و هنگامی که تشکیل یک فعل مرکب می‌دهند، جزء فعلی از معنا تهی می‌شود و بیشتر بار معنای فعل را جزء «همراه» می‌کشد. به بیان دیگر، نقش جزء فعلی از نظر معنایی در فعل مرکب همان نقشی است که پسوندها در فعل‌های ساده بازی می‌کنند؛ مانند «یدن» در «نالیدن» یا «جنگیدن»، اما عبارت‌هایی که معنای جزء فعل در آنها

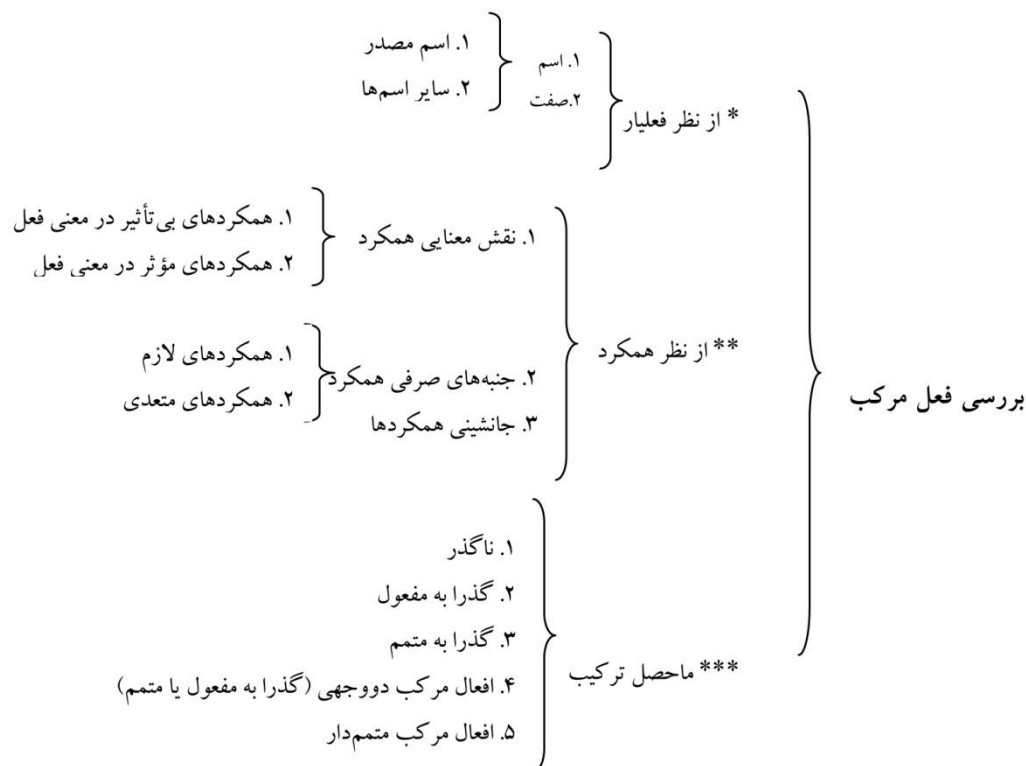
بر معنای جزء غیر فعل برتری دارد و معنای غالب را شامل می‌شود، فعل مرکب نیستند بلکه عبارت فعلی هستند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۸). حال به چند مثال توجه می‌کنیم. در «طلب کردن»، «سرازی کردن»، «اداره کردن»، «انتقام گرفتن»، «نجات دادن» معنای غالب با جزء «همراه» است یا «همکرد»؟ روشن است که در این افعال جزء فعل یا همان «همکرد» تنها به عبارت، شخصیت فعلی بخشیده است و معنای غالب، معنای جزء «همراه» (یعنی جزء اول) است. در چنین شرایطی، فعل مرکب است. حال اگر به عبارت‌هایی مانند «غذا خورد»، «عقل دارد»، «کتاب خرید» دقت کنیم، می‌بینیم که معنای فعل قوی‌تر از بخش دیگر است. در «کتاب خرید»، بدیهی است که معنای غالب خریدن است و در «غذا خورد» و «غالب خوردن» است. به این ترتیب، متوجه تفاوت معنایی افعال مرکب با دیگر انواع فعل می‌شویم.

معیارها و شیوه‌های دیگری نیز توسط دستورنویسان و پژوهشگران ذکر شده است که از ذکر آنها خودداری و به همین اندازه بسنده می‌کنیم؛ چه هدف تشخیص فعل مرکب و کمک در آموزش آن است که در همین اندازه به نظر می‌رسد به هدف خود رسیده‌ایم، اما در مورد تشخیص فعل مرکب، همان‌طور که برخی دستورنویسان تذکر داده‌اند، باید توجه داشت که هیچ‌گاه بیرون از ساختار جمله در مورد ساده یا مرکب بودن فعل نباید داوری کرد؛ زیرا هر فعل ممکن است در جمله‌های متفاوت شرایط مختلفی داشته باشد. به زبان ساده‌تر، ممکن است یک فعل در جمله‌ای ساده و در جمله دیگری مرکب باشد. بنابراین، باید در جمله در مورد فعل داوری کرد و ساده یا مرکب بودن آن را تعیین نمود. نکته قابل توجه دیگر اینکه در معیارهای تشخیص ساخت فعل بارها به این نکته اشاره شد که «اگر فعلی معنی داشته باشد» یا «جمله دستوری و عادی باشد» و... معیار تشخیص درستی یا نادرستی یک جمله کاربرد آن در میان افراد تحصیل‌کرده و نیز در کتاب‌های علمی است؛ در واقع؛ صرف اینکه شخصی یک بار در جایی از یک فعل در معنا و شرایط خاص استفاده کرده است، ملاکی برای قضاوت در مورد آن فعل نیست بلکه کاربرد درست، عادی و دستوری زمانی است که یک جمله در نثر کتاب‌های علمی به صورت معمول استفاده شود یا طبقه تحصیل‌کرده به صورت عادی و معمولی از آن استفاده کنند (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۹).

۷- بررسی فعل مرکب از سه دیدگاه

خانلری افعال مرکب را براساس همکرده‌های مختلف به ۲۳ مورد تقسیم کرده و به ترتیب حروف الفبا آورده است و ذیل هر کدام چند نکته از ویژگی‌های آن اشاره کرده است (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۶۸).

ما در اینجا برای بررسی افعال مرکب، سه دیدگاه را مطرح می‌کنیم، سپس افعال مرکب را از هر دیدگاه به انواعی تقسیم کرده، برخی از ویژگی‌های صرفی و معنایی هریک را بیان خواهیم کرد.



۱-۷ بررسی فعل مرکب از نظر فعلیاری

فعل‌های ساده فارسی با اسم و صفت ترکیب می‌شوند و فعل‌های مرکب را می‌سازند.

۱. در برخی از موارد فعلیاری ممکن است، اسم مصدر و یا سایر اقسام اسم باشد. اسم مصدرها گاه کلمات فارسی هستند، مانند: «کوشش کرد» و گاه مصدرهای عربی (که در صرف فارسی در حکم اسم مصدرند) مانند «ارائه کرد».

۲. در برخی از موارد نیز ممکن است، فعلیاری صفت باشد، صفت‌ها گاه ممکن است، از واژه‌های فارسی و یا از کلمات عربی باشد، مانند: «پیدا کرد و مخفی کرد»، صفت‌های عربی (اسم فاعل و اسم مفعول) معمولاً به ترکیب با همکرد کرد و همکردهای هم معنایش تمایل نشان می‌دهند نظیر «حاضر کرد، منتفی کرد، ممنوع ساخت، منکوب کرد، مغلوب کرد، ساقط نمود و...».

۲-۷ بررسی فعل مرکب از نظر همکرد

۱-۲-۷ نقش معنایی همکرد

همکردهای فارسی را از نظر تأثیری که در ایجاد معنای جدید در فعل مرکب دارند، می‌توان بر دو نوع تقسیم کرد:

الف) همکردهای بی‌تأثیر در معنای فعل مرکب

فعل «کرد» و فعل‌های هم معنای آن نظیر: «نمود، ساخت، گردانید» با صفت، اسم و اسم مصدر ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند.

در اینگونه فعلها هرگاه فعلیاری «اسم مصدر» باشد، همکرد معنای خاصی به ترکیب نمی‌افزاید و تنها جنبه صرفی فعل را تامین می‌کند، مانند: ازدواج کرد، استراحت کرد، سرزنش کرد، ناله کرد.

در چنین ترکیب‌هایی بار اصلی معنا به دوش فعلیاری است، تا جایی که برای دریافت معنی مصدر از این افعال می‌توان همکرد را حذف نمود و معنای مصدری را از فعلیاری آن دریافت کرد. مانند:

سرزش کردن او بی‌فایده است ◀ سرزنش او بی‌فایده است.

اعتماد کردن شرط دوستی است ◀ اعتماد شرط دوستی است.

همکرد این فعلها از جهت بی‌تاثیر بودن در معنای فعل، شباهت بسیاری به افعال ربطی دارد، بدین معنا که در جمله‌های اسمی نیز بار اصلی معنا به دوش «مسند» است و فعل ربطی فقط جنبه صرفی و ارتباطی جمله را تامین می‌کند، اما برخلاف نظر برخی از نویسندگان، این دوفقره با یکدیگر یکسان نیست، زیرا در جمله‌های اسمی، نهاد انجام دهنده عمل فعل نیست، اما در جمله‌هایی با افعال مرکب یاد شده، نهاد انجام دهنده عمل فعل است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۸: ۲۰).

هرگاه همکرد کرد و معناهایش باصفت یا سایر انواع اسم ترکیب شوند، بار معنایی فعل، میان دو جزء مرکب تقسیم می‌شود. مانند (آگاه کرد، دیرکرد، یادکرد، آشناکرد و...)، باقی ماندن کرد در ساخت‌هایی چون «یادکرد» و «دیرکرد» تاثیر معنایی «کرد» را در اینگونه ترکیب‌های فعلی نشان می‌دهد.

(ب) همکردهای موثر در معنای فعل مرکب

جز آنچه در شماره ۱-۱ قسمت اول ذکر شد، در سایر افعال مرکب، معنای فعل میان دو و جزء فعل (فعلیاری و همکرد) تقسیم می‌شود، یعنی از ترکیب این دو، معنای سومی متولد می‌شود که با معنای تکتک اجزای فعل متفاوت است مانند: فریادکشد، قسم خورد، آتش زد، طلاق داد و...

در چنین فعل‌هایی همکرد در معنای مصطلح خود به کار نمی‌رود، چنانکه در نمونه‌های بالا «کشیدن»، «خوردن»، «زدن» و «دادن» در معنای ساده خود به کار نرفته‌اند. ممکن است گفته شود که یک فعل ساده می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. مثلاً «خوردن» علاوه بر معنی «اکل» به معنی «جور در آمدن و مناسب بودن» (این دگمه به لباس تو می‌خورد) یا به معنی «اصابت کردن» (سرش به دیوار خورد) نیز آمده است. گرچه ممکن است که یک فعل ساده معانی گوناگونی داشته باشد، اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، این است که در فعل مرکب «همکرد» در معنی مصطلح و رایج خود به کار نمی‌رود. مثلاً «خوردن» در ترکیب «قسم خوردن» در معنای رایج خود یعنی «اکل» به کار نرفته است. بعلاوه باید گفت که در این فعل بدون کلمه «قسم» مفهوم کلی فعل القاء نمی‌شود، به عبارت دیگر معنای فعل میان دو جزء آن تقسیم شده است. لذا فعل قسم خورد با وجود گسترش‌پذیری جزء نخست آن، یک فعل مرکب است.

۷-۲-۲ جنبه‌های صرفی همکرد

- از بررسی جنبه‌های صرفی همکرد در افعال مرکب می‌توان فهمید که اغلب همکردها گذرا به مفعول با متعدی هستند و تعداد کمتری از آنها ناگذر یا لازمند.

- نتیجه ترکیب با همکردهای لازم، فعل‌های مرکب لازم است. مانند: رفتن (سرفتن) آمدن (سرآمدن)، شدن، (گم شدن)، افتادن (پس افتادن) ... و

- نتیجه ترکیب با همکردهای متعدی گاه افعال متعدی و گاه لازم است، در اینگونه موارد به نظر می‌رسد که متعدی بودن همکرد، تاثیری در نتیجه ترکیب ندارد، آنچه ماهیت فعل مرکب را از این نظر تعیین می‌کند، معنای فعلیاری است به عبارت دیگر یک «همکرد» واحد با فعلیاریهای مختلف می‌تواند گونه‌های متفاوت لازم یا متعدی بسازد. به نمونه‌های زیر نگاه کنید:

اعتماد کرد (لازم) اخراج کرد (متعدی)

(آهن) زنگ زد (لازم) آتش زد (متعدی)

- برخی از همکردها با آنکه خودمتعدی هستند، اما اغلب افعال مرکب لازم می‌سازند، مانند: «کشیدن» در فعل‌های: فریادکشید، طول کشید، درازکشید، نفس کشیده، دادکشید، خجالت کشید، خر ناسه کشید، دست کشید و... .

- در فعل‌های مرکب با همکرد «کرد» هرگاه فعلیاری صفت باشد، حاصل ترکیب یک فعل متعدی است مانند: آزاد کرد، خالی کرد و... .

۷-۲-۳ جانشینی همکردها

چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، همکرد «کرد» در ترکیب با «صفت» فعل متعدی (گذرا با مفعول) می‌سازد. در اینگونه موارد برای تبدیل صورت متعدی به لازم می‌توان جای «کرد» همکرد «شد» گذاشت مانند:

مغلوب کرد ← مغلوب شد / بازکرد ← باز شد / آباد کرد ← آباد شد / آزاد کرد ← آزاد شد / حاضر کرد ← حاضر شد

آگاه کرد ← آگاه شد / تهی کرد ← تهی شد / ساقط کرد ← ساقط شد.

صورت ناگذر این فعل‌ها علاوه بر اینکه می‌تواند ساخت مجهول صورت‌های معلوم باشد، می‌تواند به عنوان یک فعل ربطی همراه با مسند به شمار رود، مانند: علی در را باز کرد ← در باز شد.

جمله دوم گرچه، صورت مجهول جمله نخست است، اما شباهت کاملی به جمله‌های اسنادی دارد. به‌طوری که تشخیص این دو فقره از یکدیگر غیرممکن می‌نماید.

- در افعال مرکب با همکرد «کرد» هرگاه فعلیاری اسم مصدر باشد، حاصل ترکیب می‌تواند متعدی یا لازم باشد. آنچه در متعدی یا لازم بودن اینگونه افعال موثر است، مفهوم فعلیاری است. مثلاً در فعل‌های «ازدواج کرد»، «ورزش کرد» و «گریه کرد» مفهوم لازم بودن با جزء اول فعل (فعلیاری) همراه است و در فعل‌های «اعلام کرد»، «استنباط کرد» و «اعطا کرد» فعلیاری معنی متعدی را با خود همراه دارد. برای

ساخت صورت مجهول از اینگونه فعلها می‌توان «شد» را جایگزین «کرد» نمود.

۷-۳ بررسی فعل مرکب از نظر ماحصل ترکیب

در قسمت الف و ب فعل مرکب از حیث اجزای سازنده آن مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت، مجموع ترکیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- برخی از فعلهای مرکب همواره گذرا به متمم هستند، یعنی دارای متمم اجبارینند. نظیر:

سرکردن با (کسی یا چیزی) / چشم زدن به / اشاره کردن به / اختلاط کردن با / اعتقاد داشتن به / دست کشیدن از.

- بعضی از فعلهای مرکب در زبان به دو شکل عمل می‌کنند، یعنی هم می‌توانند گذرا به مفعول باشند و هم به جای مفعول می‌توانند به متمم گذر کنند، مانند:

استفاده کردن چیزی را ← استفاده کردن از چیزی

نگاه کردن کسی یا چیزی را ← نگاه کردن به چیزی

دست زدن، وعده دادن، پند دادن، سر زدن، چشم زدن از نظایر اینگونه فعلها محسوب می‌شوند.

- ساختار برخی از فعلهای مرکب با ساختمان رایج فعلهای مرکب دیگر اندکی متفاوت است. بدین معناکه در ساختمان آنها یک حرف اضافه نیز شرکت دارد. مانند:

به سر رسید، از پا افتاد، به سر برد، از سر گذشت، بر پا داشت، از دست رفت، به کاربرد و... برخی از کتب دستور این نوع فعل را «عبارت فعلی» خوانده‌اند (انوری، ۱۳۷۵: ۲۶) که گاه مانند نمونه‌های بالا سه جزئی است و گاه با افزایش یک پیشوند به اجزای آن چهار جزئی می‌شود. مانند: از کوه در رفتن، از پا درآمدن و... .

- صورت‌های سه جزئی اینگونه فعلها گاه در اثر کثرت استعمال در زبان، مشمول تخفیف می‌شود و با حذف تکواژ حرف اضافه و ابقای معنای آن در فعل، صورت‌های کوتاه‌تری را به وجود می‌آورد. مانند: پاشدن (برپاشدن)، سرآمدن (به سرآمدن)، زمین خوردن (به زمین خوردن)، یادآوردن (به یادآوردن) و... .

برخی نیز در ساخت‌های غیرفعلی نظیر ساخت‌های مختلف اسمی مشمول تخفیف گشته و صورت‌هایی چون سر رسید، کاربرد، سرگذشت و... را می‌سازند. به هر ترتیب صورت‌های مفصل‌تر اینگونه افعال و به طریق اولی صورت‌های تخفیف یافته آنها را بهتر است جزو افعال مرکب به حساب آوریم.

۸- ارتباط فعل مرکب با بلاغت

ساختار دستوری کلام تار و پودی است که در اینگونه آثار گرانقدر ادبی در دست هنرمندان خوش ذوق و با سلیقه قرار گرفته و با طرح نقشه‌ای ابتکاری و ماهرانه در هم تنیده شده است و این هنرمندان از

کارگاه طبع سلیم و فکر مصیب خود «حله‌ای تنیده زدل و بافته زجان» را که همان بلاغت کلام است بیرون داده‌اند.

بدیهي است که غفلت از این ارتباط تنگاتنگ بین دستور و بلاغت نه تنها شخص را از درک وسیع و عمیق معانی و مقاصد منظور در کلام عاجز می‌کند، بلکه باعث سردرگمی و بروز اختلافات بیشتر در مسائل دستور زبانی می‌شود. بنابراین باید گفت که از فعل سخن گفتن ناچار به بلاغت می‌انجامد.

در غزل‌های حافظ فعل مرکب به اشکال گوناگون به کار رفته است. گاهی اجزای آن بدون فاصله ایجاد ظرافت نموده‌اند، زمانی با فاصله انداختن میان آنها زیبایی آفرین شده و گاهی نیز با جابه‌جایی اجزاء، بدون فاصله و یا با فاصله، تجلی بلاغت شده‌اند.

در اینجا برای نشان دادن این ارتباط تنگاتنگ میان کاربرد فعل مرکب و بلاغت در غزل‌های حافظ به بررسی برخی از نمونه‌های شعری می‌پردازیم:

در بیت:

می‌فکن بر صف رندان نظری بهتر از این
بر در می‌کده می‌کن گذری
بهتر از این

به نظر شما عامل زیبایی فوق‌العاده و ظرافت بی‌نظیر این بیت مدیون کدام قسمت آن است؟ آیا آنچه باعث این عظمت گردیده، توانمندی و استحکام ایستگاه کلام یعنی فعل نیست؟ بی‌شک این‌گونه است. حافظ با هوشمندی تمام و با پرواز دادن قوه‌ی تخیل و باتوجه به قابلیت تفکیک‌پذیری اجزای فعل مرکب، لنگرکلام را چنان بر ساحل مراد رسانیده که حتی در نظر نخست این عظمت و استحکام و ظرافت به وضوح قابل مشاهده است.

مورد دیگر، اینکه حافظ جهت تاکید اندیشه‌ی خویش علاوه بر تقدیم همکرد، آن را با پیش واژک «می» همراه نموده تا از این رهگذر علاوه برداشتن بار تاکیدی مضاعف، بیش از پیش بر زیبایی هنری و عظمت شعر خویش بیفزاید. بنابراین می‌بینیم که چگونه اندیشه و تخیل حافظ با بیان رسا و قدرتمند وی همراه می‌شود و به حدّ اعلاّی زیبایی می‌رسد. این یعنی «پیوند دادن دستور و بلاغت» البته نقش ردیف «بهتر از این» را در ایجاد این زیبایی نباید نادیده گرفت.

در نمونه‌های زیر:

- _ سالها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
- _ دوستان دختر رز توبه زمستوری کرد
- _ چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست
- _ خدای را به میم شست و شوی خرقه کنید

صرف داشتن اندیشه‌ای عالی، زیباآفرین نیست؛ بلکه اندیشه عالی نیاز به قالبی به‌سامان و ظریف و متعالی دارد تا به اوج کمال خویش برسد. حافظ در مثال‌های فوق که حرفی است از هزاران کاندید عبارت

آمد، نشان می‌دهد که چگونه شاعری با خلاقیت بی‌نظیر خود فکر اصلی و محوری را در جایگاه ردیف می‌نشانند و با حفظ نقش موسیقایی آن بر آنچه می‌اندیشیده و احساس می‌کرده، تاکید بیشتری می‌ورزد.

آری قدرت خارق‌العاده‌ی نیروی تخیل و ذوق هنری و زیبایی‌آفرین شاعر است که با چینش درست و به جای فعل در اثنای سخن، موجب این بلاغت و فصاحت شده است.

گاهی هنر و زیبایی در هنجارگریزی است:

- من به سرمنزل عنقانه به خود بردم راه

- نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه توران شاه

حافظ هم‌هی ظرفیت‌های فعل مرکب را به طرق گوناگون در خدمت استحکام، ظرافت و شیوایی کلام خویش گرفته است. مثلاً در دو نمونه‌ی فوق می‌بینیم که افعال مرکب (راه بردن) و (دعا کردن) را به چه شکل به‌کاربرده است. اولاً «همکرد» را مقدم نموده برای تاکید کلام ثانیاً با توجه به اینکه فعل منفي است و می‌بایست پیش‌واژ «ن» را به همکرد وصل کند اما انگار که روح سرکش و بلند شاعر و لطف خدادادی سخن وی بسی بالاتر از بدیهی‌سرایی است و از آنجا که شگرد حافظ «به‌گزینی» است از اینکه شکل متعارف فعل نفي را به کار گیرد ابا داشته، و با گریز از هنجار کلام آن را به صورت «نه ... بردم راه» و «نه ... می‌کند... دعا» بیان نموده تا از این رهگذر هم به کلام خویش تاکید بیشتری ببخشد و هم اوج ظرافت و زیبایی و بلاغت شعر خویش را به منصفی ظهور برساند.

در مثال‌های زیر:

قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم مرا تا عشق تعلیم سخن کرد

عامل ظرافت بخش و هنرگستر این مثال‌ها صرف فعل مرکب نیست بلکه چگونگی کاربرد آن‌ها است. حافظ به راحتی می‌توانست بگوید: «این مرحله را با مرغ سلیمان قطع کردم» و یا «تعلیم کرد» را بدون فاصله ذکر کند اما دیگر شعر نبود، نثر بود. در این دو مصراع حافظ علاوه بر اینکه از ترکیب دو مورد از مصدرهای عربی «تعلیم و قطع» با همکرد «کرد» فعل مرکب ساخته، می‌بینیم که با آوردن مفعول، در میان این اجزاء، فاصله انداخته و این‌بار، زیبایی کلامش را لباس نودیدگری پوشانده و به طرز عجیبی آراسته است.

از سوی دیگر باید گفت که حافظ در به‌کارگیری زبان ادبی یعنی استفاده‌ی کامل از بدیع و بیان و ایجاد روابط متعدد موسیقایی معنایی بین کلمات، گوی سبقت را از همگان ربوده است. در زیر به عنوان نمونه به بخشی از آرایه‌های ادبی مربوط به فعل مرکب که باعث زیبایی مضاعف غزل‌های حافظ شده است، پرداخته می‌شود.

ایهام

ایهام شاخصه‌ی اصلی و ویژگی برجسته‌ی اشعار حافظ است:

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت
می‌گفتم این حدیث و می
ناب می‌زدم

ایهام تناسب

کدام آهن دلش آموخت این آئین عیّاری
کز اول چون برون آمده
شب زنده داران زد

بین «عیّار» و «ره زدن» تناسب و بین آنها وهم چنین «شب زنده دار»
ایهام تناسب است.

ایهام تضاد

خیال شه‌سواری پخت و شد ناگه دل مسکین
خداوندا نگه دارش که
بر قلب سواران زد

«نگه داشتن» به معنای حفظ کردن است، اما در معنای ایهامی توقف
با «شدن» به معنای «رفتن» ایهام تضاد دارد.

استخدام

در عین گوشه‌گیری بودم چو چشم مستت و اکنون شدم به مستان
چون ابروی تو مایل

«مایل شدن» در پیوند با ابرو، به معنای «خمیده و چنبرین» است،
در پیوند با حافظ در معنای «دوستار» می‌باشد.

کنایه

من از رنگ صلاح آن دم به خون دل بشستم دست که چشم باده پیمایش
صلا بر هوشیاران زد

جناس مذیل: بین «صلاح» و «صلا» جزء اول فعل مرکب در بیت بالا.

اشتقاق

ز مشرق سر کو، آفتاب طلعت تو
اگر طلوع کند طالع همایون
است

بین «طلعت» و «طالع» با «طلوع» جزء اول فعل مرکب.

۹- نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی نقد و تحلیل فعل‌های مرکب پرداختیم. در جست‌وجوهای به عمل آمده به این نتیجه رسیدیم که فعل مرکب در زبان فارسی، شعر، نثر، بلاغت و... نقش اساسی دارد. فعل‌های مرکب بر جملات و شعرهای گوناگون زیبایی خاصی می‌دهد و خواننده را در جهت بهتر متوجه شدن آن یاری می‌کند. نتایج این مقاله به شرح زیر می‌باشد:

تعیین هرگونه معیار برای تشخیص فعل مرکب به عنوان یک واقعیت زبانی رو به گسترش نیازمند بررسی‌های دقیق درباره ساخت فعل مرکب است و همچنین فعل مرکب از سه دیدگاه «همکرد»، «همیار» و «ماحصل» قابل بررسی است. همچنان که در اشعار حافظ دیدیم فعل مرکب در بلاغت و فصاحت شعر نقش مفیدی ایفا می‌کند به طوری اگر فعل وجود نداشته باشد، معنی آن جمله یا شعر نامفهوم می‌باشد.

از آنجا که قابلیت تقدیم و تاخیر اجزای فعل مرکب و همچنین فاصله انداختن بین آن اجزا، ویژگی شاخص افعال مرکب است، یکی از پر بس‌آمدترین افعال در زبان فارسی به ویژه در شعر حافظ به شمار می‌رود؛ شاعر به مقتضای وزن ناچار به جابه‌جایی اجزای کلام است و افعال مرکب نیز با توجه به قابلیت فوق، دست شاعر را در بیان اندیشه‌هایش باز می‌گذارد. حافظ از این ویژگی افعال مرکب با آگاهی کامل، در حد کمال بهره برده و با استفاده از هم‌ی ظرفیتهای فعل مرکب و پیوند زدن آن با بلاغت توانسته شعر خود را به اوج فصاحت و شیوایی برساند.

در کل می‌توان نتیجه گرفت که در اشعار، نثر، بلاغت و... اگر فعل‌هایی مرکب استفاده شود، دید خواننده بهتر و جذب‌کنندگی آن راحت‌تر می‌شود. چون این فعل‌ها با اشعار زیبایی خاصی را داده و خواننده می‌تواند به عنوان تنوع و زیبایی فعل در اشعار بهره بیشتری از آن ببرد. اشعاری که از فعل‌های مرکب کمتری استفاده شده است، خواننده را خسته کرده و رغبتی برای ادامه مطالعه این اشعار را ندارد.

منابع

۱. انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۵). «دستور زبان فارسی»، ج ۲، تهران: انتشارات فاطمی، چاپ سیزدهم.
۲. احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن. (۱۳۷۰). «دستور زبان فارسی (۱)»، تهران، انتشارات فاطمی.
۳. خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). «تاریخ زبان فارسی»، جلد دوم، تهران، انتشارات نشر نو.
۴. خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۲). «دستور زبان فارسی، انتشارات ستوده.
۵. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۲، ش ۱ و ۲.

۶. صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۲). «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سیمنار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. طباطبائی، سیدعلاء‌الدین. (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۶.
۸. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۶). «دستور زبان فارسی (۱)»، تهران، انتشارات سمت.
۹. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۵۶). «نقدی بر تاریخ زبان فارسی و نکاتی درباره فعل مرکب»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات دانشگاه جندی شاپور، سال اول.

Archive of SID